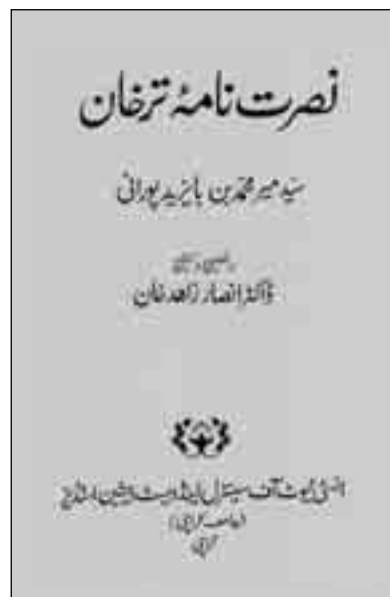


گذری بر اوضاع شرق ایران در قرن دهم هجری براساس کتاب

# نصرت نامه ترخان

○ دکتر محمدحسین رازنهان

عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم تهران



○ نصرت نامه ترخان

○ تألیف: سید میر محمدین بایزید پورانی

○ به تصحیح و تنقیح: ذاکر انصار زاهدخان

○ ناشر: انستیتو مطالعات آسیای مرکزی و غربی کراچی

○ سال انتشار: ۲۰۰۰ میلادی

مقدمه:

قندهار در قرن دهم و یازدهم هجری در مسیر راه‌های تجاری و مسافرتی هند و ایران و اطراف آن واقع بود. زمین‌های حاصلخیز و منابع آب فراوانی داشت. نیرویی نسبتاً کوچک تحت امر فرماندهی توانا و مصمم می‌توانست این شهر را برای مدت طولانی در اختیار خود نگهدارد. تملک قندهار برای امنیت کابل و همین‌طور خراسان ضروری بود و در نتیجه، این شهر به‌طور اجتناب‌ناپذیر مورد رقابت و مجادله میان امپراتوری گورکانیان هند و دولت صفویه بود. طی دو قرن حکومت صفویان، این شهر بارها محاصره شد و دست به دست گشت. اما تصرف آن با حمله‌ای ناگهانی مشکل بود. از آغاز قرن شانزدهم میلادی قندهار بخشی از امپراتوری تیموریان (هرات) بود که به دست حاکمی

متن کتاب بدان تصریح شده ذی نون به بدیع‌الزمان میرزا پیوست و بدین ترتیب تلاش‌های حسین بایقرا برای بیرون آوردن منطقه از دست ذی نون، بی‌ثمر ماند. در این زمان سلطان حسین میرزا بایقرا، به عنوان بزرگ‌خاندان تیمور، که با نزاع و دسته‌بندی درون خاندان خود روبه‌رو بود با قدرت‌طلبی گروهی از قبایل ماوراءالنهر به نام «زبکان» تحت رهبری شیبانی‌خان مواجه گردید. جاه‌طلبی شیبانی‌خان برای حکومت بر بخش وسیعی از قلمرو آسیای مرکزی، او را به دشمن اجتناب‌ناپذیر تیموریان تبدیل کرد. شیبانی‌خان با تعرضات بی‌وقفه خود همه تیموریان را بیمناک ساخت. حسین بایقرا، کوشش‌های ناموفقی را برای سازماندهی مقاومت علیه حرکت ازبکان به‌عمل آورد، اما وضع نزار جسمی او و نارضایتی پسرانش وی را از ایفای نقش

ذی نون ارغون - که از تبار  
یکی از اسرای تیموریان -  
تنها رهبر نظامی تیموریان  
در دوران سلطنت  
میرزا حسین بایقرا  
محسوب می شد که در جنگ با  
شیبانی خان ازبک کشته شد.  
خاندان او که حکومت قندهار را  
داشتند، بعدها در مناسبات  
سه قدرت این زمان  
یعنی صفویان، بابریان و ازبکان  
نقش مؤثری ایفا نمودند.  
از این خاندان  
میر محمد صالح ترخان  
در منطقه تته حکومت  
داشت که عنوان کتاب  
یعنی «نصرت نامه ترخان»  
به دلیل پیروزی وی  
بر رهبر یکی دیگر از  
شاخه های ارغونیان  
برگزیده شده است.

مؤثر در این موقعیت بحرانی بازداشت.

حسین میرزا در سال ۹۱۰ ه. ق. نامه هایی به  
بابر (شاهزاده تیموری) نوشت و علیه ازبکان  
تقاضای همکاری نمود. اما در سال ۹۱۱ ه. ق. که  
حسین میرزا با کمک متحد خویشاوندش تصمیم  
گرفت حرکتی قطعی علیه ازبکان صورت دهد،  
درگذشت. بابر که خبر مرگ او را در میانه راه شنید  
به سوی هرات عزیمت کرد و با قدرت طلبی و  
اختلاف فرزندان بایقرا یعنی بدیع الزمان و مظفر  
حسین میرزا روبرو شد. آن دو که با توافقی ضمنی،  
دربار حکومتی خود در هرات را به طور همزمان برپا  
ساخته بودند همه شانس های خود را برای مقابله با  
ازبکان از دست دادند. لذا شیبانی خان ازبک در سال  
۹۱۳ ه. ق. به سهولت سپاهیان هرات را درهم  
شکست.

ذی نون ارغون که تنها رهبر نظامی تیموریان

محسوب می شد. در این جنگ کشته شد. خاندان  
ارغون قندهار بعدها در مناسبات سه قدرت این زمان  
یعنی صفویان، بابریان و ازبکان نقش مؤثری ایفا  
نمودند. از این خاندان میر محمد صالح ترخان در  
منطقه تته حکومت داشت که عنوان کتاب یعنی  
نصرت نامه ترخان به دلیل پیروزی وی بر رهبر  
یکی دیگر از شاخه های ارغونیان یعنی محمد باقی،  
توسط مؤلف کتاب، میر محمد پورانی، برگزیده شده  
است. نصرت نامه، قدیم ترین اثر درباره تاریخ سند به  
زبان فارسی است که نسخه ای از آن در کتابخانه  
مولانا دانشگاه آزاد اسلامی علیگره نگهداری می شد  
و در بازدید مستشرق معروف آلمانی، آن ماری شیمل  
از این دانشگاه، به طور تصادفی شناخته شد و تحت  
شماره ۱۴۶ مجموعه اخبار فارسی کتابخانه لیتون  
دانشگاه آزاد اسلامی علیگره در پوشه شماره ۱۸ در  
سال ۱۹۵۰ میلادی فهرست نویسی گردید.

دکتر انصار زاهد خان که متخصص تاریخ میانه  
آسیای جنوبی، سند و جنبش های آزادیخواهانه است  
و در حال حاضر سرپرستی انجمن تحقیقات تاریخی  
پاکستان را به عهده دارد، تصحیح این کتاب را انجام  
داده است. متن نصرت نامه که فقط ۴۸۶ صفحه  
خطی آن موجود است، ۴۳۷ صفحه اول کتاب را در  
برمی گیرد. توضیحات تاریخی و جغرافیایی مصحح  
به زبان انگلیسی، ۵۵ صفحه بعدی کتاب را به خود  
اختصاص داده است. کتابشناسی سه صفحه ای،  
تصاویری از نسخه خطی و مزار پورانی ها در سند در  
ده صفحه و سرانجام تعلیقات مصحح به زبان  
انگلیسی و مقدمه دکتر ریاض الاسلام، رییس  
انجمن مطالعات آسیای مرکزی و جنوبی پاکستان  
صفحات پایانی کتاب را در بر می گیرد.

نصرت نامه به دلیل مصاحبت پنجاه ساله  
مؤلف و خاندانش در کنار امیران ارغون و ترخان،  
حکام محلی قندهار و سند از ارزش بالایی برخوردار  
است. مطابق نقل مؤلف اولین نسخه کتاب که  
روایاتی را از ترخانان در بردارد توسط میرزا  
عیسی خان مورد بازبینی قرار گرفته است. همچنین  
طبق تصریح مؤلف، زمان تألیف نصرت نامه دوره بعد  
از تاجگذاری میرزا عیسی ترخان (۹۶۳ ه.) و قبل از  
مرگ فرزندش میرزا صالح ترخان است. (۹۷۰-۱ ه.  
ق. / ۱۵۶۲-۳ ه. ق.)

#### ۱- معرفی مؤلف:

میر محمد، مؤلف کتاب نصرت نامه ترخان از  
نوادگان شیخ جلال الدین ابوسعید پورانی است.  
ابوسعید به سبب محل تولد خود یعنی پوران  
(منطقه ای در شمال هرات) به پورانی شهرت یافته  
است. وی در سال ۸۲۳ ه. ق. زاده شد، و در دوران  
نوجوانی به تصوف روی آورد. پیشینه همکاری  
خاندان پورانی با حکام منطقه به زمان حکومت  
سلطان بایقرا یعنی سال ۸۷۸ ه. ق. برمی گردد.  
حسین بایقرا در سلک مریدان شیخ ابوسعید پورانی  
درآمد. ذی نون ارغون نیز مرید ابوسعید گردید و او را

احترام کرد. بعد از سال ها اقامت در هرات و هدایت و  
ارشاد مردم این ناحیه، شیخ ابوسعید در زمان تسلط  
ازبکان در سال ۹۰۹ ه. توسط محمدخان شیبانی  
(شیبک خان)، ناگزیر به قندهار عزیمت نمود و از  
سوی حاکم ارغون قندهار - شاه بیگ - مورد حمایت  
قرار گرفت و منصب شیخ الاسلامی قندهار به او  
واگذار شد.

پیوند پورانی ها با شاهزادگان تیموری بدون  
وقفه تا سقوط حکومت آنها ادامه داشت. جلال الدین  
بایزید بن ابوسعید پورانی، پدر مؤلف کتاب نیز از  
شیوخ معتبر زمان خود بود. مؤلف کتاب - میر محمد  
پورانی - در سال ۹۳۱ ه. ق. به دیدار میرزا شاه  
حسن ارغون رفت. شاه حسن که در منطقه تته  
استقرار یافته بود از وی درباره شهر سؤال کرد  
«عرض نمودیم که جای بد نیست و بعد از چند روز  
فرمودند که بندگان شیخ میرک و کمال الدین فرخ  
در شهر سیر کرده جای مسجد جامع و مدرسه و  
خانقاه و غیره پیدا ساخته وضع بازارها را به نوعی که  
باید و شاید طرح فرمایند.»<sup>۱</sup>

هنگامی که میرزا محمد صالح ترخان در قصبه  
نصرپور به حکومت رسید میر محمد ترجیح داد که به  
جای رفتن نزد او، تاریخش را بنویسد و به همین  
جهت مورد تشویق و حمایت میرزا محمد صالح قرار  
گرفت: «حضرت نواب عالی خلد ملکه نیز ترغیب  
فرموده به زبان دربار گوهر نثار ایشان گذشت که  
اخلاقاً [کذا] حالات [۲۲۳] سلاطین سابق ارغون را  
نیز در سلک تحریر درآورده شود.»<sup>۲</sup>

#### ۲- محتوای نصرت نامه:

نصرت نامه ترخان به دلیل افتادگی صفحه اول  
نسخه خطی، بدون ذکر عنوان آغاز می گردد.  
میر محمد پورانی در ۲۳ صفحه نخست اثر خود که  
می توان پیشگفتار نام نهاد به درج مثنوی هایی با  
محتوای ستایش و تکریم خداوند، نعت حضرت  
محمد (ص) و خلفای راشدین پرداخته و ضمن  
اشاره به آیات و روایاتی درباره مشروعیت سلاطین،  
به «اتکا عالم بی مدار وابسته به ذات گرامین صفات  
سلاطین... گردون اقتدار» تأکید می کند. همچنین  
سخن بعضی از مشایخ را نقل می کند که «وجود  
رعایا مستلزم وجود سلاطین است یا برعکس»<sup>۳</sup> وی  
در ادامه «استیصال احوال اشرار و مفسدان و ظالمان  
را از واجبات» سلطان شمرده و دوام دولت ممدوحش  
- محمد صالح ترخان - را آرزو می نماید. توصیف  
مبالغه آمیز محمد صالح، بخش بعدی پیشگفتار را به  
خود اختصاص داده و سرانجام در پایان این قسمت از  
سبب تألیف کتاب سخن می راند. او ضمن بیان  
سابقه پنجاه ساله خدمتگزاری خاندانش به امرا و  
سلاطین ارغون و ترخان، به سبب عدم نگارش  
تاریخی از ایشان «کیفیت آن جماعت را در سلک  
تحریر»<sup>۴</sup> درآورده است. میر محمد که در بدو امر  
وقایع نگاری ایام حکومت میرزا محمد عیسی ترخان  
و فرزندش (۹۶۲-۹۷۴ ه. ق) محمد صالح ترخان

را مورد توجه قرار داده «ناگزیر [اخلاقاً] حالات سلاطین سابق ارغون را نیز در سلک تحریر»<sup>۱۵</sup> درآورده است. فهرست مطالب کتاب سطور پایانی این بخش را در بر می‌گیرد. میرمحمد از «مقدمه» چهار «مقصد» و دو «مقاله» به عنوان تقسیمات کلی کتاب نام می‌برد.

مقدمه نصرت نامه که از صفحه ۲۴ تا ۷۴ آن مفقود شده به ذکر اقوام ارغون و پیشینه آنان اختصاص دارد. بشمردجری<sup>۱۶</sup> (که بنا به توضیحات مصحح، شخصیتی ناشناخته می‌باشد) فردی است که اقوام ارغون به او منسوب‌اند. بیان نسب ذوالنون بیگ ارغون و میرزا محمدعیسی ترخان، از امراء ارغون بخش بعدی مقدمه را در برمی‌گیرد. همچنین اخباری از حکومت سلطان ابوسعید تیموری و اتفاق امرای ارغون و ترخان در تأیید وی از موضوعاتی است که در مقدمه از آنها سخن می‌رود. موضوعی که بیان آن در این صفحات اهمیت دارد چگونگی اعطای لقب «ترخان» از سوی تیمور به یکی از اجداد این خاندان است: «که التماس از ملازمان آستان فلک آشیان... چنان است که مرا به اسم ترخانی ملقب گردانیده چنان سازند که عنان اختیار و کاروبار این داعی از سکونت و قرار برای من وابسته باشد و حال بدین منوال - مصرع:

کز اینجا خیز و آنجا نشین نگوید هیچکس مرا  
آن حضرت میرمذکور را ترخان ساخته نشان  
عالی‌شان به آن تمنا عنایت فرموده‌اند که هر نوع که  
عرض خاطر شریفش باشد معاش کرده در هر جا از  
ممالک محروسه خواهد و باشد به زراعت و فراغت و  
تجارت که خواهد مشغول گشته هیچ کس او را  
تکلیف ملازمت و یورش و خدمت نکند و هرگاه که  
به ملازمت درگاه همایون [F, ۸۰] آمد او را در آمدن  
منع نه نمایند.»<sup>۱۷</sup>

پیشینه پیوستگی خاندان پورانی با امرای تیموری از عهد سلطان ابوسعید تیموری آغاز می‌شود. مولانا جلال‌الدین بایزید پورانی جد بزرگ مؤلف در دستگاه تیموریان از اعتبار زیادی برخوردار بود.

وی «در ایام فتور همواره دلداری خلائق می‌فرمود که خاطر دارید که عنقریب رایت دولت عظمت پادشاه اسلام به موافقت فتح و ظفر در این خطه نزول خواهد فرمود.»<sup>۱۸</sup>

ذکر کرامات شیخ الاسلام جلال‌الدین ابوسعید پورانی که در خدمت سلطان ابوسعید تیموری بود و پیشگویی‌های وی بر مرتبت پورانی‌ها در حکومت تیموریان افزود. امرا - ارغون و ترخان - که در تثبیت حکومت ابوسعید تیموری در سال ۸۴۵ ه. ق. تلاش فراوانی به عمل آوردند پادشاه خدمات خود را با واگذاری «ممالکی که در دست ایشان درآمد بود» بدست آورده و «بتمام بالوس ارغون نام‌نویسی کرده مفصل را به میر (میرارغون) فرستاده و میردیوانی و میرنواحی و سایر مناصب عالی را نامزد الوس مذکور کرده»<sup>۱۹</sup> و میرارغون «زمین بوسیده زبان به دعاگوی

و جان درازی آن سروچمن سرافرازی گشوده»<sup>۱۵</sup> بعد از فترت حکومت ابوسعید برخی از امرای ارغون نزد سلطان حسین میرزا رفته و حکومت شهرهای استرآباد و خراسان را به دست آوردند.

مقصد اول کتاب با بیان وقایع دوران، امیرذوالنون بیگ آغاز می‌شود. وی با به قدرت رسیدن سلطان حسین بایقرا قلمرو نفوذ خود را که در بلوکات هرات بود همچنان حفظ کرد اما «در مهم امیرمشارالیه به امرا پایه سریر فلک مصیر بنیاد جانقی کرد همگنان متفق‌اللفظ و المعنی گفتند که چون شجاعت و شهامت امیر ذوالنون بیگ اظهر من الشمس است که به چه مرتبه و مثابه است ولایتی می‌باید که در آن‌جا محاربه و مقاتله بسیار به جای بیدآورد که تا حشمت و شوکت پیدا شود و الا اگر جای کلانی بدهیم به اندک زمانی آثار مخالفت از وی ظاهر خواهد شد.»<sup>۱۶</sup>

بعدها میان امیر ذوالنون ارغون و حسین بایقرا اختلاف بالا گرفت. سلطان حسین میرزا به این نتیجه می‌رسد که «او گرفته ولایتش را به امرای دیگر قسمت باید کرد» لذا امیر ارغون به بدیع الزمان میرزا رقیب سلطان حسین روی آورد و «اخلاص میرنسبت به حضرت سلطان بدیع الزمان بسیار شد.»<sup>۱۷</sup>

شاید توسعه‌طلبی و تاخت و تازهای مکرر امیر ذوالنون بیگ به ولایت سند و شکایات متعدد از اعمال و رفتار وی که به دربار سلطان حسین منعکس می‌گردید در بروز این اختلاف بی‌تأثیر نبوده نباشد. همچنین نقش امیرعلیشیر نوایی که از شخصیت‌های مورد مشورت بایقرا در امر مملکت‌داری بود را نباید ندیده گرفت. در بروز این اختلاف نصرت نامه ترخان ناخرسندی امیرعلیشیر نوایی را نسبت به سیاست سرکوبگرانه امیر ذوالنون چنین توضیح می‌دهد: «امیرعلیشیر می‌گفته است که ذوالنون بیک هرچند روز سر بدارالسلطنه می‌فرستد گویا دکان کله پزی خیال کرده فاما حضرت اعلی‌خاقانی را ازین شمشیر زدن وی بس فرحان روی می‌داد.»<sup>۱۸</sup>

اتحاد خاندان ارغون و بدیع‌الزمان میرزا موفقیت‌های چندی در دفع مخالفان و فتح مناطق جدید نظیر قلعه مرغاب برای آنها فراهم کرد به طوری که سرانجام سلطان حسین میرزا از در سازش با آنان درآمد. سایر دودمان‌های منطقه‌ای نظیر خاندان بابر و همچنین اقوام ازبک به رهبری محمدخان شیبانی تحرکات نظامی بدیع‌الزمان میرزا و ارغون را زیر نظر داشتند و هریک توسعه‌طلبی امیرذوالنون و متحد وی را پاسخی مناسب دادند. بابر با حمله به کابل آنان را به عقب نشینی واداشت و محمدخان شیبانی رهبر قبایل ازبک آهنگ حمله به خراسان نمود و با قتل امیرذوالنون «در ماه محرم سال نه صد و سیزده بلده فاخره هرات را مسخر ساخت.»<sup>۱۹</sup>

«مقصد» ثانی با جلوس شاه شجاع و میرزا

میرمحمد مؤلف کتاب  
نصرت نامه ترخان از نوادگان  
شیخ جلال‌الدین ابوسعید پورانی  
است. پیشینه همکاری خاندان  
پورانی با حکام منطقه به زمان  
حکومت سلطان بایقرا یعنی  
سال ۸۷۸ ه. ق برمی‌گردد.  
حسین بایقرا در سلک میریدان  
شیخ ابوسعید پورانی درآمد  
ذی نون ارغون نیز  
میرید ابوسعید گردید [...]  
پیوند پورانی‌ها با شاهزادگان  
تیموری بدون وقفه تا  
سقوط حکومت آنها  
ادامه داشت [...]

محمد مقیم، فرزندان امیرذوالنون آغاز می‌شود. «خیل الوس ترخان و ارغون به نوعی که اطاعت والد ماجد ایشان می‌نمودند کذالک مطیع و منقاد ایشان شدند و اطاعت ایشان را فرض عین بلکه عین فرض می‌دانستند و ایشان نیز درباره آن جماعت آنچه لایق هرکدام بود به مناصب علیه بحیه سرافراز ساختند.»<sup>۲۰</sup> حاکمان ارغون قندهار که شاهد مرگ پدر خود - ذوالنون - در مقابل پیشروی‌های ازبکان بودند از بابر گورکانی درخواست کمک نمودند. بابر چون به قندهار رفت «باز خیال دیگر شد»<sup>۲۱</sup> و ضمن تصرف قندهار، برادرش سلطان ناصر میرزا را والی قندهار نمود. شاهزادگان ارغون که تسلط بابر و برادرش را در قندهار مغایر اهداف خود مشاهده نمودند بار دیگر به بیگانگان روی آورده و این بار ازبکان را به حمایت خود فراخواندند. در نتیجه دوباره امور قندهار را در اختیار گرفتند.

## «نصرت نامه ترخان» به نام یکی از حکام محلی قندهار - از حکام دست نشاندۀ تیسوریان - نوشته شده است

## «نصرت نامه ترخان» قدیم ترین اثر درباره تاریخ سند به زبان فارسی است که به دلیل مصاحبت پنجاه ساله مؤلف و خاندانش در کنار امیران ارغون و ترخان، حکام محلی قندهار و سند از ارزش بالایی برخوردار است

جنگ مرو - ۹۱۶ ه. ق - که قدرت شاه اسماعیل را در خراسان مسجل کرد منجر به ورود دولت صفوی در مسأله قندهار گردید. امیر ارغون قندهار در ابتدا، راه تسلیم در برابر اسماعیل را پیش گرفت و به همین جهت شاه بیگ در ورود به هرات به فرمان اسماعیل دستگیر گردید (۹۱۷ ه. ق) شاید دلیل واقعی اسماعیل در مورد این اقدام، درک اهمیت حیاتی قندهار برای حفظ هرات و نگرانی او از خطر باقی ماندن این شهر در دست شاهزادگان ضعیف و نیمه مستقل در اطراف حکومت بابر و آگاهی از تمایل او برای تصرف قلعه قندهار بود.<sup>۳۳</sup> شاه بیگ با کمک خدمتکار خود از زندان گریخت و به قندهار بازگشت. شاهرخ بیگ افشار از طرف اسماعیل مأمور پس گرفتن قندهار شد ولی موفقیتی بدست نیاورد.

تاریخ قندهار طی یک دهه بعد به رفع

اختلافات درونی خاندان ارغون و تلاش برای حفظ موقعیت در برابر دو دولت صفوی و بابری سپری شد. ارغونیان از حمایت و پشتیبانی هریک از دو دولت بهره‌های فراوان بردند و برای مدتی موجودیت خود را در قندهار حفظ نمودند. اما سرانجام این موقعیت نتایج نامطلوبی برای آنان فراهم ساخت. بابریان و صفویان برای تسلط بر قندهار راه جدیدی را در پیش گرفتند و هر دو ضمن چشم‌پوشی از نیات طرف دیگر متحداً قندهار را به محاصره گرفتند. شاه بیگ که باقی ماندن در قندهار را با وجود مخالفت دو دولت غیرممکن دانست قلعه را به مولانا عبدالباقی، یکی از ملازمان خود واگذار کرد.

نصرت نامه چنین می‌گوید: «خواجه مذکور در مسند وزارت و امارت متمکن گشت»<sup>۳۴</sup>، ارغونیان قندهار با توجه به توسعه‌طلبی بابریان و صفویان به تدریج راه نفوذ به قلمروهای جنوبی را در پیش گرفتند و از این زمان ضمن فتوحاتی چند در این ناحیه، حکومت تته و نواحی اطراف آن را به خویشاوندان خود واگذار نمودند. شاه بیگ در میان راه سند، قلعه کاهان را متصرف شد «در گرفتن قلعه کاهان طلاآلات و نقره آلات بسیار به دست عساکر نصرت شعار افتاد که باعث آن شد که سال دیگر مردم بسیار بدل خود متوجه سند گشت موجب بسیاری لشکر شد... هر روز مترصد آن می‌بود که اگر مبارک خان زور و قوتی دارد باز به سیوی خواهد آمد و اگر نیامد فتح تته به عنایت الهی بی‌شک میسر خواهد شد»<sup>۳۵</sup> سرانجام فتح تته در سال ۹۲۶ ه. ق. واقع شد.

تته، سالهای بعد مورد هجوم امرای محلی منطقه سند واقع شد و چندبار میان محمد مقیم و سندیان دست به دست گشت. شاه بیگ مدت‌ها در قندهار مقاومت کرد و دوران طولانی محاصره را تحمل نمود. اما سرانجام با عنوان «من به سند روم که اگر ضرورت شود شبیخون بیارم»<sup>۳۶</sup> قصد ترک قندهار را نمود زیرا ارغونیان قندهار دریافتند که نمی‌توانند برای مدتی بیشتر در قندهار بگذرانند و بهتر است در شرایط آرامش نسبی منطقه سند، موقعیت را مستحکم سازند. شاه شجاع مدتی کوتاه در سند به سر برد که مرگش فرارسید.

«مقصد» سوم کتاب باتوجه به تصریح مؤلف در صفحه ۲۵ با جلوس میرزا شاه حسن آغاز می‌شود. دوران استقرار در تته و فراهم آوردن اسباب حکومت‌داری و اقدامات عمرانی با مشاورت مؤلف کتاب، شیخ میرک یکی از موضوعاتی است که در صفحات بعد مورد توجه مؤلف قرار گرفته است. جام فیروز بن جام که حکومت ارغونیان تته را بر نمی‌تافت به عناوین مختلف با میرزاشاه حسن، سر به مخالفت برداشت تا سرانجام شاه حسن ابتدا به سوی مولتان آمد «سادات و مشایخ مولتان... از روی عجز و انکسار استعدای مصالحه نموده بر وجهی که آن حضرت به تصرف ملازمان خاصه ایشان درآمده تعلق به نواب میرزا شاه حسن داشته باشد»<sup>۳۷</sup> پیمان

صلح منعقد گردید. اما سرانجام به دلیل عهدشکنی، مولتان به تصرف شاه حسن درآمد. (در سال ۹۳۳ ه. ق).  
**ظهیرالدین بابر** در این ایام، متوجه قدرت و نفوذ ارغونیان گردید و با فراهم آوردن زمینه‌های دوستی و خویشاوندی در سال ۹۴۷ ه. ق. اتحاد میان کامران میرزا و حاکمان تته را فراهم کرد. «بکرات و مرات قوانین [فرامین] نوشته فرستاده بودند که طریق اتحاد و یگانگی میان تو حضرت سلطنت پناه عدالت دستگاه ابوالمظفر محمدکامران [۴۳۸۹] پادشاهی می‌باید که استحکام تمام داشته باشد و اگر امدادی باید از وی طلب مدد بکن، و اگر مشارالیه را ضرورت شود و توان امداد سپاه ظفر دستگاه او نمای.»<sup>۳۸</sup>

ضرورت انعقاد پیمان اتحاد را باید به دوران ناآرامی‌های اواخر حکومت بابر و برآمدن شیرخان افغان در هند مربوط دانست که حکومت فرزندان بابر یعنی کامران و همایون را به خطر انداخته بود.

با مرگ بابر موضوع جانشینی و اختلاف میان فرزندان وی بالا گرفت. همایون که از سوی بابر به عنوان جانشین تعیین شده بود در آغاز با اقبال مواجه گشت. اما کامران میرزا، رقیب وی اوضاع را دگرگون کرد و با اتحاد شیرخان افغانی متوجه بلاد سند گشت و در سال ۹۶۳ ه. ق. به قلمرو میرزا شاه حسن در تته فرود آمد و «از آنچه حضرت نواب میرزا شاه حسن و... به مشارالیه داده بودند و رخصت خریدن اسب و اسلحه نیز یافته بود داعیه [۴۰۲] رفتن کابل کرد و در طلب لشکر نیز واقع شد.»<sup>۳۹</sup> فتح کابل سودی برای وی نداشت. به زودی همایون (که با حمایت خاندان صفوی به قدرت دست یافت و مؤلف به این موضوع اشاره‌ای ندارد) بر وی غلبه یافت.

متحدان ارغونی سند به زودی پاداش همکاری خود با کامران میرزا را دریافت داشتند و مورد بی‌مهری همایون قرار گرفتند. نصرت نامه چنین می‌گوید: «در اختیار او در آن پرگنه جات به نوعی شد که داروغگان آن حدود، از وی تنگ آمده بودند، و حضرت میرزا شاه سلطان حسن از آن معنی غافل که هرکسی تربیت و رعایت ناهلان کند و رفعت و بزرگی بداصلان کوشد جز نقصان عاقبت و خسروان عاقبت چیزی نه بیند.»<sup>۴۰</sup> پورانی فصل سوم را با اختلاف میان میرزا شاه حسن و میرزا محمدعیسی ترخان به پایان می‌برد.

مؤلف در «مقصد» چهارم که مشتمل بر دو مقاله است فقط به تحریر مقاله اول پرداخته و نگارش مقاله ثانی را به نگارش کتاب دیگری موکول کرده است. در مقاله اول از ایام حکومت میرزامحمد عیسی ترخان سخن می‌رود. وی همچنان به بیعت امرای ارغون و ترخان و به قدرت رسانیدن محمدعیسی ترخان تأکید می‌نماید که در اولین گام وی را در برابر رقیبش میرزا شاه حسن پشتیبانی نمودند. بیان چگونگی پذیرش دولت همایون شاه و دستور خواندن خطبه (در ۱۱ محرم سال ۹۶۲ ه. ق) تته به نام وی و برگزاری مراسم

جشن و سرور و «واگذاری پرگنه و اقطاعات مناسب»<sup>۲</sup> به امرای ارغون و رسیدگی به اقوام و قبایلی که ظاهراً در ناحیه سند حکومت داشتند، نظیر کرمتی، جوکیه، جت، گوله صفحات بعدی کتاب را در بر می‌گیرد. مخالفت خاندان شاه شجاع به رهبری میرزا حسن با حکومت میرزا عیسی ترخان و عدم موافقت وی به صلح با ترخان و شروع جنگ در تنه در زمین و دریا و شروع مذاکرات صلح از روی اجبار با وساطت «مشایخ پورانی» و با سعی و اهتمام شیخ عبدالوهاب پورانی موضوعات دیگری است که در این «مقصد» از آن سخن می‌گوید.

خاندان ارغونیان قندهار و یکی از فرزندان آنها **میرمحمد باقی ترخان** که همواره مترصد اوضاع و احوال تنه بودند «از بلده فاخره تنه فرار بر قرار اختیار نموده»<sup>۳</sup> و «آثار مخالفت و منازعت از وی سمت ظهور یافت»<sup>۴</sup> میرزا محمدصالح ترخان، مأموریت سرکوب شورشیان را به عهده گرفت (جنگ‌های شهری) سرانجام «شکست به لشکر بندگان محمدباقی روی داد»<sup>۵</sup>. مطالب کتاب بعد از بیان چگونگی تصرف منطقه «لانباری» [در صفحه ۴۸۶ نسخه خطی] بدون اتمام موضوع و به شکلی ناگهانی منقطع شده، کتاب به پایان می‌رسد.

### ۳- بررسی و نقد:

نصرت‌نامه ترخان به عنوان یک منبع تاریخی شایسته نقد و بررسی مفصل در فرصت و مجال مناسب است. همچنین ضرورت دارد تصحیح انتقادی آقای **ذاکر انصار زاهدخان** نیز مورد توجه قرار گیرد. که به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

۱- مصحح نصرت‌نامه برای سهولت استفاده خوانندگان، از علائم و نشانه‌های چندی بهره برده است. وی سه نوع شماره‌گذاری در متن آورده است. نخست صفحات متن اصلی را با حرف f و شماره صفحه مورد نظر مشخص نموده است. همچنین اغلاط املائی را که در متن تصحیح شده، با شماره‌گذاری در زیرنویس آورده است. شماره یادداشت‌ها و ارجاعات مصحح در پایان کتاب به صورت اعداد لاتین در متن گنجانده شده است. تصحیح قیاسی کلمات در متن در درون علامت کروشه نهاده شده است و افتادگی‌های متن با واژه لاتین **Lancunue** (افتادگی) در درون کروشه مشخص گردیده است. علاوه بر این نشانی آیات و احادیثی که در متن به کار رفته در زیرنویس و به صورت ترجمه انگلیسی آمده است.

نکته مهم درباره حواشی مصحح، آن است که ایشان به مقایسه مطالب کتاب با منابع هم‌عصر مؤلف یا نزدیک به آن پرداخته و با معرفی کتاب **تاریخ معصومی** مشابهت و یا مغایرت مطالب کتاب را با نوشته معصومی متذکر می‌گردد.

۲- در نصرت‌نامه ترخان با کوشش قابل تقدیر مصحح محترم اغلاط چاپی به حداقل رسیده است. معالوصف تعدادی اغلاط چاپی را نیز می‌توان

برشمرده که برخی از آنها عبارتند از:

- ۱- صفحه ۳۷۷ سطر ۲ مجازی - مجازی
- ۲- صفحه ۳۶۵ سطر ۳ خسروان - خسروان
- ۳- صفحه ۴۷ سطر آخر ۱۵۷۰ - ۱۵۰۷
- ۴- صفحه ۲۱۵ سطر ۳ تنتجه - نتیجه
- ۵- صفحه ۲۲۷ سطر ۴ آل - آن

همچنین مؤلف که مطالب کتاب را به چهار مقصد تقسیم نموده در متن نوشتاری عنوان مقصد سوم را تحریر نکرده است. بهتر بود با درج عنوان مقصد سوم از سوی مصحح این کار صورت می‌گرفت. عدم درج فهرست اعلام در پایان کتاب از کاستی‌های عمده این اثر است. جا داشت به منظور استفاده بهینه و سریع خوانندگان، بخشی از صفحات پایانی به فهرست‌ها اختصاص می‌یافت.

### سخن آخر:

بدون شک با چاپ کتاب نصرت‌نامه ترخان برگی دیگر از گنجینه کتب و منابع تاریخی موجود در شبه قاره هند در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است. به علاوه این کتاب، تصویر گوشه‌ای از تاریخ دوره میانی شهر قندهار- که علائق سیاسی دولت صفویه و بابریان در سرنوشت آن تأثیر داشت - به دست می‌دهد که البته اشرف و وسعت اطلاعات و دانش مصحح محترم بر رویدادهای تاریخی دوران و موضوع یاد شده، استفاده از کتاب را تسهیل نموده است.

### پی‌نوشت‌ها:

- ۱ و ۲. پورانی، سیدمیر محمدبن بایزید: نصرت‌نامه ترخان، به تصحیح و تنقیح ذاکر انصار زاهد خان، نشر انستیتو مطالعات آسیای مرکزی و غربی کراچی، ۲۰۰۰ م، ص ۳۲ و ۳۳.
۳. ریاض‌الاسلام، تاریخ روابط ایران و هند (در دوره صفویه و افشاریه)، ترجمه عباسقلی غفاری فرد، محمدباقر آرام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳، ص ۳۹.
۴. نصرت‌نامه ترخان، صص ۲۷۳ و ۴۷۶.
۵. همان منبع، ص ۲۹۳.
۶. همان منبع، ص ۲۴.
۷. همان منبع، ص ۲۵.
۸. همان منبع، ص ۱۱.
۹. همان منبع، ص ۲۹.
۱۰. همان منبع، ص ۲۵.
۱۱. همان منبع، ص ۲۸.
۱۲. همان منبع، ص ۳۳.
۱۳. همان منبع، ص ۳۹.
- ۱۴ و ۱۵. همان منبع، ص ۴۷.
۱۶. همان منبع، ص ۵۳.
۱۷. همان منبع، ص ۶۴.
۱۸. تاریخ ایران کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، چاپ اول، ۱۳۷۹، نشر جامی، ص ۱۳۲.
۱۹. نصرت‌نامه ترخان، ص ۵۵.

شاید توسعه طلبی و  
تاخت و تازهای مکرر  
امیر ذوالنون بیگ به  
ولایت سند و شکایات متعدد از  
اعمال و رفتارهای وی که  
به دربار سلطان حسین  
منعکس می‌گردید، همچنین  
اعمال نظرها و مشورت‌های  
امیر علیشیر نوایی  
در بروز اختلاف  
میان امیر ذوالنون و حسین بایقرا  
تأثیر داشته است

مصحح به مقایسه  
مطالب کتاب با منابع  
هم‌عصر مؤلف یا  
نزدیک به آن پرداخته و  
با معرفی کتاب تاریخ  
معصومی مشابهت و یا  
مغایرت مطالب کتاب را  
با نوشته معصومی  
متذکر می‌گردد

۲۰. همان منبع، ص ۱۱۱.
۲۱. همان منبع، ص ۱۱۲ و ۱۱۴.
۲۲. ریاض‌الاسلام، ص ۴۰.
۲۳. نصرت‌نامه، ص ۲۰۶.
۲۴. همان منبع، ص ۲۱۴ و همچنین صفحه ۹-۲۳۷ و ۴۷۴: تنه: نام شهری از بلاد سند که به هاء هندی تهته گویند. قریب چهل فرسخ در جنوب مولتان و تقریباً در مصب رود سند واقع است.
۲۵. همان منبع، ص ۲۴۹.
۲۶. همان منبع، ص ۳۰۷.
۲۷. همان منبع، ص ۳۴۵.
۲۸. همان منبع، ص ۳۵۵.
۲۹. همان منبع، ص ۳۶۵.
۳۰. همان منبع، ص ۳۸۸.
- ۳۱ و ۳۲ و ۳۳. همان منبع، ص ۴۲۰ و ۴۳۰.